

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال سیزدهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۵۲

نقش ایرانیان مهاجر در آناتولی با تأکید بر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۶

تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۲۵

دکتر ولی دین پرست*

آناتولی از مناطقی است که گروه‌های زیادی از ایرانیان در طول تاریخ به آنجا مهاجرت کردند و زبان و ادب فارسی را در این سرزمین گسترش دادند. در دوران تیموریان و اوایل دوران صفویه، به دلیل تحولات سیاسی ایران و جاذبه‌ای که سلاطین عثمانی برای جلب اهل علم و هنر به استانبول ایجاد کرده بودند، روند مهاجرت ایرانیان به آناتولی بیشتر شد. در نتیجه این امر، گروه زیادی از عالمان، شاعران و هنرمندان ایرانی راهی استانبول و سایر شهرهای آناتولی شدند. آنان آثار ادب فارسی را به آناتولی بردند و در این سرزمین به نسخه برداری و نگارش کتاب‌های فارسی پرداختند. تعدادی از آنان که وارد دربار سلاطین عثمانی شدند به رواج بیشتر زبان فارسی و آثار ادبی همت گماشتند. هرکدام از این مهاجران در زمینه کتابت، نسخه برداری، تذهیب و مصور کردن کتاب‌ها و یا تدریس و نگارش کتاب‌های علمی در زمینه ریاضیات، نجوم، شعر، ادب فارسی، فلسفه، حکمت، موسیقی و طب از سرآمدان عصر

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز.

خود بودند. در این پژوهش، نقش این دسته از مهاجران در توسعه آثار ادبی فارسی در آناتولی بررسی می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: آناتولی، مهاجران ایرانی، عثمانی، زبان فارسی، تیموریان.

مقدمه

قبیله قایی به ریاست ارطغرل در حدود نیمه اول قرن هفتم هجری در منطقه قراجه داغ در غرب آنکارای امروزی مستقر شد و تحت فرمان علاءالدین کیقباد اول، سلطان سلجوقی روم قرار گرفت. پس از ارطغرل، جانشینش عثمان بیگ تابعیت سلطان سلجوقی را پذیرفت. با سقوط حکومت سلاجقه روم در سال ۶۹۹ هجری به دست غازان خان، عثمان بیگ در حدود منطقه سوغوت و قراجه داغ، اعلام استقلال کرد و نخستین پایه گذار حکومت عثمانی در بخشی از آناتولی گردید.^۱

او از آن پس برای توسعه قلمرو خود به شهرهای تحت فرمان امپراتوری روم شرقی و امرای تابع او حمله برد. جانشینانش اورخان غازی و مراد اول نیز راه او را ادامه دادند. ایشان در طول قرن هشتم هجری تمام سرزمین‌های تابعه روم شرقی در منطقه آناتولی را تصرف کردند و وارد بالکان شدند.

سلاطین عثمانی که ابتدا تحت فرمان سلاجقه روم بودند تشکیلات اداری خود را از روی نظام اداری سلاجقه روم که آن هم الگویی از نظام دیوان سالاری ایرانی بود پایه گذاری کردند. پس از استقلال حکومت عثمانی، دیوان سالاران سلاجقه روم به خدمت سلاطین عثمانی درآمدند. این کارگزاران اداری در مکاتبات خود از زبان فارسی استفاده می‌کردند. زبان علوم رایج در آناتولی دوره سلاجقه نیز، فارسی بود.

در این دوره آناتولی پایگاه مهمی برای علما، فضلا و نخبگان مهاجر ایرانی بود که به دلایل مختلف از ایران به این منطقه می‌رفتند. عده ای از دانشمندان و شاعران بزرگ از قبیل خاندان مولوی، نجم الدین رازی، اوحالدین کرمانی، فخرالدین عراقی و سیف الدین فرغانی به آناتولی مهاجرت کردند. بیشتر مهاجران از صوفیان، عارفان و عالمان بودند.

هم زمان، گروه‌های زیادی از مریدان و هواداران آنان نیز به همراه ایشان به این سرزمین رفتند. این گروه‌ها از طبقات و دسته‌های مختلف اجتماعی بودند و آثار متعددی را به فارسی تألیف کردند. *مرصاد العباد* نجم الدین رازی و *راحة الصدور* راوندی نمونه‌هایی از این آثار هستند.^۲

نجم الدین رازی، گروهی از مریدانش را به آناتولی برد که هر کدام عالم برجسته‌ای بودند و با خلق آثار ادبی و هنری به رواج فرهنگ ایرانی، زبان و ادب فارسی در آناتولی کمک کردند.^۳

پیروان طریقت‌های صوفیانه، عارفانی هم‌چون مجدالدین مراغی، اوحدالدین خوبی، بدرالدین تبریزی و قطب الدین شیرازی بودند که در رواج فرهنگ ایرانی و تألیف آثار علمی در آناتولی نقش بسزایی ایفا کردند. قطب الدین شیرازی برای دیدار با صدرالدین قونوی به آناتولی رفت و در آن جا به ترجمه *نهایة الادراک* از عربی به فارسی پرداخت.^۴

طریقت‌های صوفیانه نظیر بکتاشیه، بابائیه، نقشبندیه و مولویه در دوران دولت‌های سلاجقه و عثمانی در آناتولی رواج یافتند و به درون تشکیلات حکومت نفوذ کردند. این طریقت‌ها خاستگاه ایرانی داشتند؛ چرا که رهبران آنها از ایران به آناتولی مهاجرت کرده بودند. آنان زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را در گستره وسیعی از آناتولی رواج دادند.

مهاجرت ایرانیان در دوران حاکمیت سلاطین عثمانی، به خصوص در قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری، هم‌چنان ادامه داشت. مهاجران ایرانی به آناتولی در این دو قرن به سه گروه، شعرا و ادیبان، هنرمندان و عالمان تقسیم می‌شوند. این گروه‌ها به سبب استقبال سلاطین عثمانی از در جذب اهل علم و هنر به آناتولی، عازم آن دیار شدند. آنان با استقرار در مراکز علمی و پایتخت دولت عثمانی نظیر قسطنطنیه، بوسا، ادرنه و استانبول به فعالیت‌های علمی و هنری پرداختند.

دلایل متفاوتی درباره علت جذب این مهاجران در عثمانی وجود دارد. اول این که آناتولی سرزمینی بود که به وسیله ترکان سلجوقی و سپس عثمانی تصرف گردید.

سلاطین این دو حکومت برای اجرای احکام اسلامی و رواج علوم عقلی و نقلی در سرزمین‌های فتح شده به علما و فضلاء مسلمان نیاز داشتند. در آن دوران، دو کانون علمی مهم جهان اسلام در ایران و منطقه شامات و مصر قرار داشت و از هر دو منطقه، علمایی به آسیای صغیر مهاجرت کردند.

دوم این که چون سلاجقه روم، شعبه‌ای از سلجوقیان بزرگ ایران بودند که پس از سقوط سلجوقیان ایران، هم‌چنان به حیات خود در آناتولی ادامه دادند. سلاطین این حکومت که براساس فرهنگ ایرانی تربیت شده بودند از علما و شعرای ایرانی که به آناتولی می‌رفتند استقبال می‌کردند. شرایط موجود سبب شد چند خاندان برجسته ایرانی، همان‌گونه که بیان شد به آناتولی مهاجرت کنند.

سوم این که در قرن نهم هجری، سلاطین عثمانی به عنوان وارث حکومت سلاجقه روم در میان علمایی تربیت شده بودند که با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی آشنایی کامل داشتند و دوست‌دار علم و دانش بودند. اهل علم و فضل از هر سرزمینی که به قلمرو آنان می‌رفتند تحت حمایت ایشان قرار می‌گرفتند.

به خصوص پس از فتح استانبول، سلطان محمد فاتح و جانشینانش برای گسترش شکوه و رونق علمی و فرهنگی این شهر، عالمان، صنعت‌گران و هنرمندان را برای مهاجرت به استانبول تشویق می‌کردند. به عنوان نمونه تشویق علی قوشچی از ریاضی‌دانان دربار تیموری بود که در نهایت سبب شد او به استانبول مهاجرت کند.

هم‌چنین سلطان سلیم اول در ادامه سیاست توسعه فرهنگی و اقتصادی استانبول، پس از غلبه بر شاه اسماعیل در جنگ چالدران و تصرف تبریز، عده زیادی از عالمان، هنرمندان و صنعت‌گران ایرانی را از تبریز به استانبول برد.

چهارم این که آشفتگی، ناامنی و جنگ قدرت در میان شاهزادگان تیموری که پس از مرگ شاهرخ به وجود آمد سبب شد عالمان به دلیل ناامنی اوضاع ایران و عدم حمایت مادی و معنوی به آناتولی مهاجرت نمایند. در مقابل، سلاطین عثمانی از عالمان مهاجر حمایت می‌کردند و برای تدریس و فعالیت علمی به آنان حقوق خوبی می‌دادند. علما و

هنرمندان مهاجر به عثمانی، در دربار سلاطین جذب می‌شدند و یا به عنوان مدرس در مدارس عثمانی به تدریس و تألیف کتاب‌های علمی می‌پرداختند.

تأثیر علمای مهاجر ایرانی بر آموزش علوم عقلی و نقلی در مدارس عثمانی، چنان زیاد بود که در قرن نهم و دهم هجری، علمای عثمانی تحت تأثیر اندیشه‌های دو عالم بزرگ ایرانی؛ یعنی امام محمد غزالی و فخرالدین رازی قرار گرفتند. در این دوران افرادی مانند داود قیسری و ملافناری پیرو مکتب فخرالدین رازی شدند.^۵

در میان دسته‌های مختلف مهاجر ایرانی به آناتولی در دوره سلاجقه روم و عثمانی، درباره نقش شعرای ایرانی در گسترش زبان فارسی در آناتولی تحقیقاتی صورت گرفته است. آیدین شادی و رضا خسروشاهی مطالبی در این زمینه نوشته‌اند اما درباره نقش علما و هنرمندان در گسترش زبان و ادب فارسی در آناتولی در قرون نهم و دهم هجری، پژوهشی صورت نگرفته است.

مهاجرت عالمان و هنرمندان ایرانی به آناتولی سبب انتقال هنر و فرهنگ ایرانی به آن سرزمین گردید. آنان بخشی از علوم عقلی و نقلی اسلامی را که حاصل فعالیت دانشمندان جهان اسلام در طول قرن‌ها بود به آناتولی انتقال دادند. این گروه‌ها از طریق تألیف، تدریس و خلق آثار علمی و هنری و تربیت شاگردان، نقش مهمی در توسعه علمی و فرهنگی امپراتوری عثمانی داشتند. هم‌چنین بسیاری از آثار ادبی شعرا و نویسندگان ایرانی در عثمانی از سوی خطاطان مهاجر ایرانی نسخه برداری شده است.

در این پژوهش، ابتدا به اختصار به نقش شعرا و ادیبان مهاجر ایرانی در دربار سلاطین عثمانی در گسترش شعر و ادب فارسی اشاره می‌کنیم. سپس به تفصیل، نقش علما و هنرمندان به عنوان گروه‌های فعال در آناتولی که سهم زیادی در گسترش زبان فارسی، فرهنگ و هنر ایرانی در آن سرزمین داشتند، شرح می‌دهیم.

شاعران مهاجر ایرانی به آناتولی

در قرن نهم هجری، دربار عثمانی وارث دربارهای سلاجقه روم و امرای محلی آناتولی

گردید. در این دوران، نظام تشکیلات اداری سلاجقه روم که از سوی دیوان سالاران ایرانی پایه گذاری شده بود وارد تشکیلات اداری عثمانی‌ها گردید. سلاطین عثمانی در مکاتبات درباری و صدور فرامین دیوانی از زبان فارسی استفاده می‌کردند. در دربار آنان، کاتبان و نویسندگان به خوبی با زبان فارسی آشنایی داشتند. برخی از مکاتبات سلاطین عثمانی با سلاطین تیموری، ترکمن، جلایریان و صفویه به زبان فارسی بود که فریدون بیگ در منشآت سلاطین، آنها را گرد آورده است.

سلطان مراد، سلطان محمد فاتح و سلطان بایزید دوم از سلاطین مشهور عثمانی در قرن نهم هجری از هنرمندان و اهل علم حمایت می‌کردند. سلطان محمد فاتح در سال ۸۵۷ هـ / ۱۴۵۳م استانبول را فتح کرد و برای آن که این شهر را به مرکز فرهنگی جهان اسلام تبدیل کند به جذب شاعران و هنرمندان سایر سرزمین‌ها، مانند ایران پرداخت. او دوست‌دار زبان و فرهنگ ایرانی بود و به تشویق علما و شعرای ایرانی برای مهاجرت به آناطولی پرداخت.^۶ او برای شکوفایی علمی و فرهنگی استانبول، هشت مدرسه بنا کرد که به هشت صحن یا صحن ثمانیه معروف شدند. هم‌چنین در دربار او، شاعران و نویسندگان ایرانی جمع می‌شدند.

سلاطین عثمانی به تقلید از سلاجقه روم از شعرای مهاجر ایرانی در سرزمین خود استقبال می‌کردند. شعرایی مانند فخرالدین عراقی و ابوحامد کرمانی، سراینده اشعار فارسی در آناطولی بودند. فخرالدین عراقی غزلیات پرشور، عارفانه و عاشقانه‌ای در ادب فارسی سرود و *لمعات* و رساله فارسی *عشاق نامه* خود را در بلاد روم نوشت.^۷ هم‌چنین ابوحامد کرمانی، اشعار عارفانه‌ای به زبان فارسی سرود که نسخه‌های متعددی از اشعار وی در آناطولی استنساخ گردید. سعید فرغانی نیز کتاب *مناهج المعاد الی المیعاد* را به فارسی در آن سرزمین تألیف کرد.^۸

برخی از سلاطین عثمانی مانند محمد فاتح، بایزید دوم، سلیم اول به زبان فارسی شعر می‌سرودند و شعرای فارسی‌گوی ایرانی، آنان را در اشعار خود مدح می‌کردند. محمد فاتح

از شاعران و عالمان ایرانی که به عثمانی می‌رفتند حمایت می‌کرد.^۹ محمد فاتح و بایزید دوم از سوی عبدالرحمن جامی و سلیم اول از سوی شیخ عبدالله بن محمود شبستری و سلیمان قانونی از سوی محمد فضولی مدح شده‌اند.^{۱۰}

سلطان محمد فاتح هنگامی که در روز فتح استانبول، قدم بر کاخ امپراتوری بیزانس نهاد این بیت فارسی را خواند.^{۱۱}

بوم نوبت می‌زند بر طارم افراسیاب پرده برداری می‌کند در قصر قیصر عنکیوت

حامدی اصفهانی، احمد بن ابراهیم بن محمد داعی و مولانا قبولی از شعرای مهاجر ایرانی در دربار سلطان محمد فاتح و از مداحان او بودند.^{۱۲} مولانا قبولی، دیوان خود را به نام سلطان محمد فاتح به اتمام رساند. حامدی نیز خط خوشی داشت و کتاب‌هایی را برای کتابخانه محمد فاتح نسخه برداری می‌کرد. پس از او، فرزندان او از شعرای دربار سلطان سلیم اول شدند.^{۱۳}

سلطان محمد فاتح با عبدالرحمن جامی مکاتبه داشت. به نوشته فخرالدین علی کاشفی، محمد فاتح چون خبر مسافرت عبدالرحمن جامی را به حج شنید، خواه عطاء الله کرمانی را به حلب فرستاد تا این شاعر بزرگ ایرانی را به استانبول دعوت کند اما جامی از قبول این دعوت خودداری کرد.^{۱۴}

او در مقابل، دفتر سوم مثنوی *سلسله الذهب* خود را به نام محمد فاتح نوشت و در پایان از دوهزار سکه طلایی که سلطان عثمانی به وی فرستاده بود تشکر کرد.^{۱۵} سید شریف معمایی از دیگر شاعران دربار سلاطین عثمانی بود که کتاب *افکار الشریف* در فن معما را به نام بایزید دوم نوشت.^{۱۶}

از میان آثار فارسی نوشته شده در عثمانی، دیلسیزنامه (نامه بی‌زبانی) از قدیم‌ترین منظومه‌های فارسی در آناتولی است که از سوی بدیع الزمان منوچهر، تاجر تبریزی درباره عشق گل و بلبل در دربار ادرنه، پایتخت عثمانی نوشته شده است. کتاب دیگری به نام *کلیات شعر* از سوی شمس الدین محمد نیشابوری در سال ۸۳۹ هـ / ۱۴۳۵ م در ادرنه^{۱۷}

تالیف شده است.^{۱۸}

در دوره سلطان سلیم اول و سلیمان قانونی، شاعران ایرانی هم‌چون شمس‌الدین بردعی، بهاء‌الدین علی شیرازی، شمس‌الدین محمد لطیفی، شامی، مولانا فتح‌الله کاتب، مولانا محمد مذهب کرمانی، سحابی، محمد امین از اهالی قزوین، ملا محمد معصوم خراسانی، شیخ عبدالله شبستری و امینی سمرقندی در دربار سلاطین عثمانی حضور داشتند.^{۱۹} آنان به سرودن شعر فارسی و یا ترجمه آثار ادب فارسی به ترکی، تألیف و یا نسخه برداری از کتاب‌ها می‌پرداختند.

شیخ عبدالله شبستری، فرزند شیخ محمود شبستری در سال ۹۲۶ ه‍.ق به استانبول رفت و سلطان سلیم اول، او را بزرگ داشت. او در قواعد معما رساله‌ای به نام سلطان سلیم نوشته است. هم‌چنین مثنوی شمع و پروانه را به نام سلیم به نظم کشیده است.^{۲۰}

عارفی (فتح‌الله چلبی) فرزند کاتب درویش شیرازی در عهد سلیمان قانونی، کتابی به نام *تراجم احوال* به زبان فارسی با خطی زیبا نوشت. او تاریخ آل عثمان را در شصت هزار بیت به زبان فارسی به نظم کشید و به عنوان شهنامه چی دربار سلیمان قانونی بر گزیده شد.^{۲۱}

افلاطون شیروانی و سید لقمان از دیگر شاعران مهاجر ایرانی بودند که به عنوان شهنامه چی به ترتیب پس از عارفی در دربار عثمانی به زبان‌های ترکی و فارسی شعر می‌سرودند.^{۲۲} هم‌چنین اوزون فردوسی، شاهی، سحابی، ملاواقف و حکیم ابوطالب از شاعران فارسی‌گوی ایرانی در عثمانی بودند. سحابی در زمان سلطان سلیم اول کتاب *کیمیای سعادت* را به ترکی ترجمه کرد.^{۲۳}

هنرمندان مهاجر ایرانی

دسته‌ای دیگر از مهاجران ایرانی به آناتولی، اهل هنر در رشته‌های مختلف خطاطی، نقاشی و تذهیب بودند. هنرمندان برجسته ایرانی دوره تیموریان، ترکمانان و صفویان در

قرن نهم هجری و اوایل قرن دهم هجری به دنبال تحولات سیاسی ایران به آناتولی مهاجرت کردند.

از میان این هنرمندان مهاجر، خطاطان و کاتبان سهم زیادی در گسترش آثار ادب فارسی در آناتولی داشتند. آنان با خود آثار ادب فارسی را به آن سرزمین بردند و در شهرهای آناتولی به نسخه برداری از آن آثار فارسی پرداختند و یا با خط زیبا به تزئین قصرها، مساجد و سایر بناها اقدام کردند.

عده‌ای از کاتبان در دربار سلاطین عثمانی به خدمت گرفته شدند. سیدعلی خطاط، یکی از هنرمندان آذربایجانی بود که در نزد شریف جرجانی تحصیل نمود، سپس در آناتولی به نزد اسماعیل بیگ اسفندیار اوغلو، حاکم قسطنطنیه^{۲۴} رفت و در زمان سلطان مراد دوم در مدارس بورسا به تدریس پرداخت.

هم‌زمان با او، اسدالله کرمانی از شاگردان محمد کرمانی که در ۸۲۶ هـ ق به آناتولی مهاجرت کرد به خط نستعلیق کتابت می‌نمود. او خط نسخ و ثلث را به زیبایی می‌نوشت و از هنرمندان دربار سلطان مراد دوم و محمد فاتح بود.^{۲۵} آنان، اولین دسته هنرمندان خطاط ایرانی بودند که به دنبال مجادلات سیاسی در دربار تیموریان، پس از قتل الغ بیگ تا روی کار آمدن سلطان حسین بایقرا به عثمانی مهاجرت کردند.

پس از آنان، قاسم و عبدالرحیم از دیگر کاتبان ایرانی بودند که به ترتیب در زمان سلطان محمد فاتح و بایزید دوم وارد سرای عثمانی شدند.^{۲۶} از فعالیت‌های مهم هنری این دسته از هنرمندان، نسخه برداری از آثار ادبی فارسی بود. به عنوان نمونه از منظومه خسروشیرین که به دست هاتفی، شاعر تیموری در سال ۸۸۵ هـ / ۱۴۸۰ م در هرات سروده شده بود؛ دو نسخه به همراه مینیاتورهای زیبا در سال ۹۰۴ هـ / ۱۴۹۹ م در دربار سلطان بایزید دوم از سوی نقاشان و خطاطان سرای عثمانی، نسخه برداری و مصور گردید. این اثر از آن دسته، آثار ادبی به شمار می‌رود که از سوی هنرمندان ایرانی پدید آمده است؛ زیرا طبق نوشته دفتر اهل حرف دربار عثمانی، برخی از اعضای اهل حرف سرای بایزید دوم از ایرانیان بوده‌اند.

هم‌چنین در این دوران، نسخه‌هایی از کلیله و دمنه و خمسه امیرخسرو دهلوی در استانبول^{۲۷} نسخه برداری شد. اثر دیگر، نسخه‌ای از منظومه خسرو شیرین است که در سال ۹۰۵ هـ / ۱۴۹۹ م از سوی شیخی، یکی از ایرانیان مهاجر نسخه برداری گردید.^{۲۸} گروه دیگری از خطاطان مهاجر ایرانی در اوایل دوره صفویه به عثمانی مهاجرت کردند. بیشتر آنان یا هنرمندان دربار تیموریان هرات بودند که به دنبال سقوط این شهر به دست ازبکان و سپس تصرف آن‌جا از سوی شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۶ هـ / ۱۵۱۰ م به تبریز منتقل شدند^{۲۹} و یا از هنرمندان ترکمن آق قوینلو بودند که شاه اسماعیل، آنها را از سراسر ایران در تبریز گرده آورده بود.

بیشتر هنرمندان دربار شاه اسماعیل در تبریز به دنبال شکست او در جنگ چالدران و ورود سلطان سلیم عثمانی به تبریز اسیر شدند و به استانبول انتقال یافتند. برخی از این هنرمندان، مانند عبدالوحید و سلطان علی از کاتبان و خطاطان ایرانی بودند که در سرای عثمانی به کتابت و نسخه برداری مشغول شدند.^{۳۰}

بدیع الزمان میرزا، فرزند سلطان حسین بایقرا از اسرای بود که سلطان سلیم از تبریز به استانبول برد.^{۳۱} بدیع الزمان میرزا هنگام فرار از هرات، نفیس‌ترین آثار خطی فارسی و نقاشی‌های دوره تیموریان را با خود به تبریز آورده بود. هم‌چنین به دنبال استقرار حکومت صفویان و تحولات سیاسی و مذهبی در ایران، عده‌ای از اهل علم و هنر ایرانی عازم آناطولی شدند. در نتیجه گرد آمدن هنرمندان ایرانی در سرای سلاطین عثمانی، زمینه مناسبی برای رواج زبان فارسی در آن سرزمین فراهم شد. به گونه‌ای که خطاطان به نسخه برداری از آثار ادب فارسی می‌پرداختند و نقاشان بر اساس مضامین ادبی به مصور نمودن آن آثار مشغول می‌شدند.

کتاب‌های خطی مانند *منطق الطیر عطار*، *دیوان جامی* و *دیوان امیر علیشیر نوایی* که در نیمه اول قرن دهم هجری در استانبول نسخه برداری و مصور گردیده است در مقایسه با نسخه‌های مشابهی که در قرن نهم و یا اوایل قرن دهم هجری در ایران تهیه شده است

نشان می‌دهند که بیشتر آنها حاصل فعالیت هنرمندان مهاجر ایرانی به استانبول بوده است. *منطق الطیر عطار* که در سال ۹۲۱ هـ / ۱۵۱۵ م، یک سال پس از جنگ چالدران در استانبول نسخه برداری می‌شود و دیوان امیر علیشیر نوایی که در سال ۹۳۴ هـ / ۱۵۲۸ م از سوی شجاع الدین فارسی نسخه برداری می‌گردد نمونه‌ای از این آثار هستند.^{۳۲}

از دیگر آثار ادبی که در تویقایی سرای استانبول از اوایل قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی باقی مانده است نسخه‌ای از *دیوان امیر خسرو دهلوی* است که در سال ۹۰۳ هـ / ۱۴۹۸ م نسخه برداری گردیده است. هم‌چنین دو اثر *جنگ خسرو و فرهاد* و *کتاب غریب السغر* امیر علیشیر نوایی که در سال ۹۳۷ هـ / ۱۵۳۰ م از سوی محمد بن ملک احمد تبریزی نسخه برداری شده است از این دوران باقی مانده است.^{۳۳} طبق نوشته دفتر اهل حرف سرای عثمانی، محمد بن ملک احمد از هنرمندان مهاجر ایرانی بود که به همراه پدرش در دوران سلطان بایزید دوم به عثمانی مهاجرت می‌کند و در سرای سلطان به کتابت و تذهیب مشغول می‌شود.^{۳۴}

هنرمندان سرای عثمانی در کارگاهی که به حرفه آنان مربوط می‌شد زیر نظر یک رئیس حرفه فعالیت می‌کردند. اسامی آنان در دفتر اهل حرف دربار ثبت می‌شد و مواجب روزانه آنان و محلی که از آن به استانبول مهاجرت کرده بودند در آن دفتر قید می‌گردید. قدیمی‌ترین این دفاتر که از سال ۹۳۲ هجری باقی مانده به زبان فارسی از سوی حسن افندی، کاتب دربار تهیه شده است. نحوه نگارش این دفاتر، نشان‌دهنده نفوذ زبان فارسی در دربار عثمانی است. در صفحه نخست این دفتر درباره هنرمندان ایرانی که به وسیله سلطان سلیم به عثمانی برده شدند، آمده است:

دفتر مواجب جماعت اهل حرف که در وقت تفتیش شدن فرموده به ربیع

لاخر اثنی و ثلثین و تسع مائة بمعرفة داود آغا سرخازن اندرونی و حسن

جمله‌های فارسی آمیخته با کلمات عربی نشان می‌دهد که کاتب دربار عثمانی با زبان فارسی آشنایی کامل داشته است.

ظهیرالدین کبیر بن اویس بن محمد اللطیفی مشهور به قاضی زاده اردبیلی از فضلا و هنرمندان اردبیل بود که در جوانی به کسب علم و هنر پرداخت و از خطاطان دربار شاه اسماعیل صفوی در تبریز گردید. او از اسرایی بود که به وسیله سلطان سلیم به عثمانی برده شدند. وی در آن‌جا شهرت فراوانی یافت. یکی از آثار او در عثمانی ترجمه کتاب *وفیات الاعیان ابن خلکان* به فارسی و اهدای آن به سلطان سلیم بوده است.^{۳۶}

عبدالواحد مشهدی و میرخویی از شاگردان سلطان علی مشهدی، خطاط مشهور دربار سلطان حسین بایقرا از دیگر هنرمندانی بودند که هر دو در اوایل دوره صفویه به آناتولی مهاجرت کردند و از خطاطان و کاتبان برجسته دربار سلطان سلیمان قانونی شدند. عبدالوحد مشهدی به ریاست مدرسه‌ای در کوتاهیه منسوب شد که بعدها به نام او به مدرسه واحدیه مشهور گشت.

عبدالواحد علاوه بر حسن خط در علوم مختلف نیز، عالمی بزرگ بود. در شرح کتاب *تقایه* کتابی با عنوان *تقایه التقه الواحدیه* تألیف کرد و به سلطان سلیمان قانونی تقدیم نمود.^{۳۷} یکی از آثار او، رساله‌ای در فن *اسطرلاب* است. از وی نسخه‌ای از مثنوی *روشنایی نامه* منسوب به ناصر خسرو با رقم عبدالواحد در بقعه مولانا جلال الدین رومی در قونیه باقی مانده است.^{۳۸} میر خویی نیز در سرای سلطان به کتابت *شاهنامه خاقانی* و نسخه برداری از سایر آثار ادبی مشغول شد.^{۳۹}

از سایر آثار ارزشمند فارسی که در استانبول در زمان سلیمان قانونی نسخه برداری شده است می‌توان به رساله‌ای در اندیشه سیاسی و یا شریعت نامه نویسی به نام *آداب الخلافة و اسباب الحصافة* نوشته ابراهیم بن محمد در سال ۸۶۹ هجری اشاره کرد که به فرخ یسار شیروانشاه اهدا گردیده است. نسخه‌ای از این کتاب به استانبول انتقال یافته و

در زمان سلطان سلیمان قانونی نسخه‌برداری شده است. در ابتدای این نسخه با نثری متکلف در خصوص اهدای آن به سلطان سلیمان چنین آمده است:

لرسم خزانہ عامرہ سلطان عالم پادشاہ بنی آدم شہریار جہان ظل اللہ علی
اہل الایمان باسط الأمن و الأمان ناشر العدل والاحسان معزالدنیا والدین غیاث
الاسلام و المسلمین.. مالک رقاب الامم مولی ملوک العرب والعجم السلطان
سلیمان شاہ خان بن سلطان سلیم خان خلد اللہ تعالیٰ ملکہ.^{۴۰}

این نسخه فارسی که در کتابخانه موزه توپقاپی نگهداری می‌شود یکی از با ارزش‌ترین نسخ خطی فارسی در استانبول است. از دیگر آثار خطی فارسی در استانبول می‌توان از آلبومی با عنوان *مجموع العجایب* که از دوره محمد فاتح در سرای عثمانی باقی مانده است نام برد. در این مجموعه، اشعاری به فارسی و با خطوط نستعلیق، نسخ و ثلث از سوی خطاطان دوره سلطان محمد فاتح به چشم می‌خورد. برخی از این اشعار در مدح سلطان محمد فاتح از سوی شاعران و یا خطاطان ایرانی به خط زیبا نوشته شده و برای وی ارسال گردیده است. در یکی از این نوشته‌ها آمده است:

شاہا باشد از عجم دوستان را گویند تربیت ز خداوندگار یافت
طبع تو نازکست و مبادا شود ملول این مدح زان سبب بدعا اختصار یافت
تا روز حشر دولت تو پایدار باد شاہا بود انک فلک ز دمدمار یافت

در برخی از این ابیات، امضای هنرمندان و خطاطان ایرانی دیده می‌شود که در استانبول و یا هرات نوشته شده است. این امر، نشان‌گر ارتباط گسترده فرهنگی در میان ایران و عثمانی در قرن نهم هجری است. نام‌هایی هم‌چون سیف‌الله کرمانی، عبدالله هروی سمرقندی، عبدالله صیرفی، ملک زاد تبریزی و کاتب علی در زیر این نوشته‌ها به چشم می‌خورد.^{۴۱}

علمای مهاجر ایرانی

دسته سوم مهاجران ایرانی به آناتولی، علما، رهبران و پیروان طریقت‌های صوفیانه بودند. پیروان بکتاشیه، حیدریه و اسحاقیه از گروه‌هایی به شمار می‌روند که در گسترش آثار ادب فارسی و فرهنگ ایرانی در آناتولی نقش مؤثری داشتند. به عنوان نمونه، حاجی بکتاش ولی، رهبر و بنیان‌گذار طریقت بکتاشیه آثاری مانند مقالات غیبیه و کلمات عینیه به زبان فارسی نوشته است.^{۴۲}

در قرن هشتم هجری، برخی از علمای ایرانی به امیرنشین‌های آناتولی مهاجرت کردند. امیرنشین آل اسفندیار در قسطنیون از محافل علمی آناتولی محسوب می‌شد. محمود بن مسعود شیرازی و فتح‌الله شیروانی از مهاجران ایرانی به این سرزمین بودند. محمود بن مسعود شیرازی در علم هیئت، رساله‌ای به نام *اختیارات المظفری* به زبان فارسی برای مظفرالدین یولوک ارسلان، امیر قسطنیون تألیف کرد. این کتاب تلخیصی از کتاب قبلی او به نام *نهایة الادراک فی درایة الافلاک* بوده است.^{۴۳} وی در دوران اقامت خود در قسطنیون، آثار دیگری نیز به نام مظفرالدین ارسلان و وزیرش سلیمان پاشا جاندار اوغلی نوشت. دومین اثر او، خلاصه‌ای از *احیاء العلوم* غزالی بود که به نام سلیمان پاشا تألیف کرده است.^{۴۴}

حسن بن عبدالمؤمن خوئی، یکی دیگر از علمای ایرانی است که هم‌زمان با محمود شیرازی وارد قسطنیون می‌شود و *نزهة الکتاب* را به نام مظفرالدین ارسلان و *قواعد الرسائل* را به نام محمود بیگ، پسر مظفرالدین به زبان فارسی می‌نویسد. همچنین دیوان نسیمی به نام غیاث‌الدین مسعود دوم، پادشاه سلجوقی روم و بزم و رزم عزیز استرآبادی در تاریخ آناتولی که به قاضی برهان‌الدین احمد حاکم سیواس و قیصریه اهدا شده است از آثار فارسی هستند که به وسیله ایرانیان مهاجر در اواخر قرن هشتم هجری نوشته شده‌اند.^{۴۵}

در ادامه مهاجرت ایرانیان به آناتولی، عده‌ای در دوره تیموریان، ترکمانان و اوایل دوران صفوی به این سرزمین عزیمت کردند. این گروه به دنبال تحولات سیاسی دربار تیموریان، پس از قتل الغ بیگ، چون دیگر حاکمان تیموری از عالمان، حمایت مادی و معنوی نمی‌کردند راهی آناتولی شدند. از سوی دیگر در امپراتوری تازه تأسیس عثمانی، سلاطینی حکومت می‌کردند که دوست‌دار علم و دانش بودند و هر عالمی که راهی آناتولی می‌شد تحت حمایت آنان قرار می‌گرفت. این عالمان به دستور سلطان به عنوان مدرس در مدارس شهرهای آناتولی با مواجب خوب و کافی به تدریس مشغول می‌شدند. موج مهاجرت علمای ایرانی به آناتولی با روی کار آمدن صفویان و تعصب مذهبی آنان بیشتر گردید. بیشترین فعالیت علمای مهاجر ایرانی در آناتولی، تدریس و تألیف کتاب‌های علمی به زبان فارسی و عربی بوده است. شمس‌الدین محمد بن علی الحسینی بخاری، مشهور به امیر سلطان یا امیر سید از علما و صوفیان بخارا بود که در دوره بایزید اول به آناتولی مهاجرت کرد و در بورسا اقامت نمود.^{۴۶}

پس از او علی بن محمد طوسی و علاء‌الدین علی بن محمد شاهرودی بسطامی هروی معروف به مصنفک از علمای قرن نهم هجری بودند که به آناتولی مهاجرت کردند. علی طوسی در دوره سلطان مراد دوم و محمد فاتح به عنوان مدرس مدرسه بورسا برگزیده شد.^{۴۷}

شاهرودی نیز در مدارس استانبول به تدریس پرداخت و کتاب‌هایی با عناوین *تحفة السلاطین*، *نور الاحداق*، *حدائق الایمان* نوشت.^{۴۸} او برخی از آثار خود *نظیر تحفة الوزراء*، *شرح بر تفسیر کشاف*، *شرح شمسیه* را به زبان فارسی تألیف کرده است. شاهرودی در کتاب *تحفة محمودی* که به نام محمود پاشا نوشته است، فهرست تمام آثار خود را می‌آورد.^{۴۹}

شاهرودی در اواخر عمر خود از نگارش و تحشیه کتاب و فعالیت‌های علمی دست کشید. وی علت آن را در *تحفة الوزراء* چنین بیان می‌کند:

حالا که تاریخ در سنه احدی و ستین رسیده و سن این فقیر به پنجاه و هشت در آمده و کبر سن این بیچاره را دریافته، عزیمت چنان بود که بعد از این به تألیف اشتغال ننماید، خصوصاً به زبان فارسی از چند سبب.^{۵۰}

او دلایل خود را برای ننوشتن کتاب در این زمان چنین بیان می‌کند که این دوره دیگر زمان پرداخت به امور آخرت و کسب توشه به آن جهان است. وی هم‌چنین علت توقف تلاش‌های علمی خویش را انتقاد مخالفان می‌داند و بیان می‌کند:

هر کس که به تصنیف اشتغال نمود، خود را هدف تیر زبان خلقان ساخت و خود را در زبان مردمان انداخت.^{۵۱} مردم بلاد روم، زبان فارسی را نمی‌دانند و از درک سخنان او عاجزند اما وی به علت حمایت و تشویق وزیر و امیر، این کتاب را تألیف کرده است.^{۵۲}

هم زمان با او فخرالدین عجمی، یکی از علمای مهاجر بود که در دوره محمد فاتح به تدریس در مدارس بورسا و دار الحدیث ادرنه پرداخت. او شاگردانی، مانند خواجه زاده و مصلح الدین افندی را تربیت کرد.^{۵۳}

از میان علمای مهاجر ایرانی به استانبول، علی قوشچی شخصیتی بسیار برجسته و ممتاز دارد. او ضمن تدریس علم نجوم و ریاضیات در مدارس استانبول، رساله محمدیه در علم حساب را به زبان عربی و رساله میزان الحساب را به زبان فارسی به نام محمد فاتح نوشت. از دیگر آثار علی قوشچی در استانبول، شرحی بر کتاب تجرید علاء الدین علی طوسی در علم هیئت و شرح فارسی بر کتاب شافیه و شرح فارسی بر کتاب کافیه و شرح زیج الغ بیگ به فارسی است.^{۵۴}

هم‌چنین محمد بن مصلح الدین لاری از ایرانیان مهاجر به استانبول، شرحی به فارسی بر رساله علی قوشچی در هیئت نوشته است. هم‌زمان با علی قوشچی، فتح الله بن ابویزید عبدالله بن عبدالعزیز بن ابراهیم شیروانی مشهور به فتح الله شیروانی و برهان الدین حیدر

هراتی، شاگرد او از دیگر علمای مهاجر ایرانی هستند که به آناتولی مهاجرت کردند. فتح الله شیروانی پس از تکمیل معلومات خود در سمرقند به نزد علمایی هم‌چون قاضی زاده رومی در آناتولی رفت. وی در قسطمونی به تدریس پرداخت و سپس به استانبول عزیمت کرد. او در علم هندسه شرحی بر *اشکال التأسیس* قاضی زاده رومی نوشت و آن را به محمد فاتح تقدیم کرد.^{۵۵} حیدر هراتی نیز در مدارس استانبول به همراه علی قوشچی به تدریس پرداخت.^{۵۶}

مهاجرت گسترده علمای ایرانی به آناتولی در زمان سلطان محمد فاتح نشان می‌دهد که وی برای شکوفایی فرهنگی استانبول به عنوان پایتخت جدید امپراتوری عثمانی، سیاستی هوش‌مندانه داشته است. بر اثر سیاست او، علمایی در رشته‌های مختلف الهیات، حکمت، فلسفه، ریاضیات، نجوم، طب و موسیقی عازم استانبول شدند آثار علمی و فرهنگی به زبان فارسی تألیف گردید و یا آثاری از فارسی به ترکی ترجمه شد.

مولانا قطب الدین عجمی و شکرالله شیروانی از علمای ایرانی بودند که در دوره محمد فاتح به استانبول رفتند و هر دو در علم طب شهرت زیادی کسب کردند. شیروانی طبیب محمد فاتح شد.^{۵۷} او در تفسیر، حدیث و موسیقی نیز عالمی متبحر بود و کتابی به نام *ریاض العلوم* به فارسی در نه باب برای سلطان بایزید دوم نوشت. هم‌چنین او *رساله ایقاع ارموی* را به ترکی ترجمه کرد.^{۵۸}

هم‌چنین حسین الحسینی الخطابی (ولادت ۵۹۱۹/۱۵۱۳م) از گیلان به استانبول مهاجرت کرد و کتاب *تحفة الحساب* در ریاضیات را در سال ۱۵۸۹/۵۹۹۵م به نام سلطان بایزید دوم نوشت.^{۵۹} از سایر آثاری علمی فارسی زبان از سوی علمای مهاجر ایرانی در آناتولی می‌توان به حواشی و تعلیقاتی که بابا نعمت الله نخجوانی که بر تفسیر قاضی بیضاوی و *فصوص الحکم* محی الدین بردعی نوشت و شرحی که این عالم آذربایجانی بر گلشن راز شیخ محمود شبستری در استانبول نوشت و نسخه‌ای از آن در کتابخانه حمیدیه استانبول نگهداری می‌شود، اشاره کرد.^{۶۰}

مجدالدین فیروزآبادی، یکی دیگر از ایرانیانی است که تعداد آثار او در آناطولی را به چهل اثر می‌رسانند. مهم‌ترین آثار او، تفسیر قرآن کریم و شرحی بر نوشته محمد بخاری هستند.^{۶۱} کتاب *مفتاح الغیب* شمس‌الدین محمد بن علی الحسینی بخاری و تفسیری در چهار جلد از سید علاء‌الدین علی سمرقندی و حاشیه‌ای بر شرح شمسیه از علی عجمی از سایر آثار عربی یا فارسی است که علمای ایرانی در آناطولی تألیف نوشتند.^{۶۲}

ادریس بدلسی از درباریان آق‌قویونلوها در تبریز بود که با روی کار آمدن صفویه به دلیل اختلافی که با شاه اسماعیل پیدا کرد از ایران به استانبول رفت و از رجال دولتی دوره سلطان سلیم اول و سلیمان قانونی شد. شهرت او بیشتر به دلیل تدوین تاریخ هشت تن از سلاطین عثمانی به نام *هشت بهشت* به زبان فارسی است. او علاوه بر تألیف این اثر تاریخی، آثار متعددی در فقه، حدیث، تفسیر، طب و کانی‌شناسی دارد که به زبان فارسی، عربی و ترکی تألیف کرده است.^{۶۳}

بتلیسی *رساله بهاریه* یا *ربیع‌الابرار* را به زبان فارسی و *رساله خزانیه* را به عربی در زمین‌شناسی، *مرات‌الجمال* در ادبیات فارسی، *مرات‌العشاق* و *جامع جهان‌نما* در حدیث و *رساله‌ای در بیان فضایل رمضان و عیدین* در کلام، *قانون شاهنشاهی* یا *دستورنامه شاهان* را تألیف نموده است.^{۶۴}

قانون شاهنشاهی در واقع کتابی در غالب سیاست نامه است. وی با تألیف این اثر سعی می‌کند به هر طریق ممکن در روند سیاست سلاطین عثمانی تأثیر بگذارد و آنان را به اجرای قوانین شرع تشویق نماید. او در این باره می‌نویسد:

هیچ آیینی اکمل و اشمل از قانون شرع محمدی و قوانین احمدی نبوده و

نخواهد بود.^{۶۵}

او توصیه می‌کند که سلاطین باید به اجرای بی‌کم و کاست شریعت بپردازند و جز آن را باطل شمارند.^{۶۶}

هم چنین حکیم شاه محمد قزوینی از پزشکان مهاجر ایرانی به عثمانی است که رساله‌ای در طب با نام *نصیحت نامه سلیمانی در بهداشت و حفظ تندرستی* به نام سلیمان قانونی به زبان فارسی می‌نویسد.^{۶۷}

در چنین فضایی زبان و ادبیات فارسی در دولت عثمانی رواج بیشتری یافت. با افزایش حضور ایرانیان در آناتولی، زبان فارسی بیشتر در آثار مکتوب عثمانی راه پیدا کرد و از دوره سلطان محمد فاتح به بعد، کتاب‌های مهمی در زمینه تاریخ، لغت و شعر به زبان فارسی نوشته شد. علاوه بر علمای مهاجر برخی از این آثار فارسی به وسیله علمای عثمانی تألیف شده است. غزنامه روم کاشفی، *بہجۃ التواریخ* شکرالله رومی، *فرهنگ لسان العجم شعوری* از جمله این آثار فارسی هستند.^{۶۸}

این امر نفوذ گسترده زبان فارسی در محافل علمی عثمانی و آشنایی علمای این سرزمین را با زبان فارسی نشان می‌دهد. نگاهی به آثار تاریخی عثمانی در این دوره به خوبی نشان می‌دهد مورخانی مانند محمد نشری در *جهان نما*، کمال پاشازاده در *تواریخ آل عثمان*، مصطفی عالی افندی در *کنه الاخبار* از عبارات، کلمات و اشعار فارسی در آثار خود استفاده می‌کردند.

سیاحت نامه اولیاء چلبی از دیگر آثار تاریخی است که در آن نفوذ زبان و ادب فارسی به چشم می‌خورد. اولیاء چلبی در معرفی طبقات و اصناف مردم استانبول در قرن یازدهم هجری، اسامی مانند خوانندگان، سازندگان، نی زنان، شش تاربان، نکته شناسان، شعبده بازان، تیراندازان، جانبازان، پهلوانان، صدف کاران، مهتران، قلم کاران، زردوزان، سکه زنان، کشت بانان، خواجگان، پیلداران و تبرداران را نام می‌برد.^{۶۹} کاربرد این اسامی و اصطلاحات، نشانه‌ای از تأثیر گذاری فرهنگ و ادب فارسی در آناتولی است.

نتیجه

مهاجرت ایرانیان به آناتولی، اسباب گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی را در قلمرو

عثمانی در قرن نهم و دهم هجری فراهم کرد. در سایه گسترش مناسبات فرهنگی میان دو سرزمین، زبان و آثار ادب فارسی در آناتولی گسترش یافت. به عبارت دیگر در شکل‌گیری و توسعه فرهنگ و تمدن امپراتوری عثمانی که بر پایه‌های دولت سلاجقه روم و امپراتوری بیزانس استوار شده بود، فرهنگ و تمدن ایرانی نقش مؤثری داشت.

زبان فارسی زبان علمی و ادبی سلاجقه روم بود و سلاطین حاکم بر عثمانی در قرن‌های نهم و دهم هجری، تحت تأثیر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی قرار گرفتند. آنان از هنرمندان و علمای ایرانی که به دیار آنان مهاجرت می‌کردند به خوبی استقبال می‌نمودند. یکی از نتایج مهم فعالیت مهاجران ایرانی در قلمرو دولت عثمانی، رواج زبان فارسی از طریق نسخه برداری از متون ادب فارسی و یا نگارش آثار علمی و ادبی به این زبان بود. امروزه صدها جلد کتاب خطی نفیس فارسی که حاصل دست‌رنج مهاجران ایرانی به آناتولی در طول قرن‌های گذشته شده است در کتابخانه‌های استانبول، و آنکارا و سایر شهرهای ترکیه نگهداری می‌شود. در کتابخانه سلیمانیه استانبول نسخه‌های زیادی از آثار ادب فارسی نظیر شاهنامه فردوسی، گلستان و بوستان سعدی، دیوان حافظ و کلیله و دمنه نگهداری می‌شود. وجود این آثار، نشان‌گر تأثیر پذیری فرهنگ و تمدن عثمانی از زبان، و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اسماعیل حقی اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.
۲. محمد امین ریاحی، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۸، شماره ۱، ۱۳۵۰، ص ۴۲ - ۴۳.
۳. زهرا ربانی، بررسی نقش نخبگان در رواج فرهنگ ایرانی در آناتولی در دوره سلجوقیان روم، پایان نامه دکتری، دانشگاه الزهراء(س)، ۱۳۸۲، ص ۲۳۸.
۴. همان، ص ۲۳۹.
5. Unan, fanri (2010). Osmanli medrese ulemasi, ilim anayisi ve ilim verim, klgizstan- turkiye, manas universitesi, fen dedblyat fakultest. Tarin bolum, p 16.
۶. محمدمین ریاحی، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: پاژنگ، ۱۳۶۹، ص ۱۴۹.
۷. زهرا ربانی، پیشین، ص ۲۴۶.
۸. همان، ص ۲۴۸.
۹. شادی آیدین، عناصر فرهنگ ایرانی در شعر عثمانی از قرن نهم تا دوازدهم هجری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵، ص ۳۴ - ۳۵.
۱۰. عبدالکریم گلشنی، فرهنگ ایران در قلمرو ترکان، شیراز: بی‌نا، ۱۳۵۴، ص ۳۲.
۱۱. محمد امین ریاحی، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، پیشین، ص ۹۵.
۱۲. همو، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، پیشین، ص ۳۳ - ۴۸.
۱۳. همان، ص ۱۵۱.
۱۴. مولانا فخرالدین علی بن حسین کاشفی، رشحات عن الحیات، مصحح اصغر معینیان،

تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۶۲.

۱۵. محمد امین ریاحی، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، پیشین، ص ۱۶۴.

۱۶. عبدالکریم گلشنی، پیشین، ص ۴۷.

۱۷. ولایتی از ولایت‌های عثمانیه (ترکیه جدید) در روم ایلی از بخش ترکیه اروپا، نام شهر به عنوان مرکز این ولایت محسوب می‌شود. در شرق آن، شهر امانتنه، در غرب آن، سلانیک؛ در شمال آن، امینه طاغ و خواجه بلقان و در جنوب، ولایت آستانه و بحر مرمر یا داردانل واقع است. ادرنه دومین شهر از شهرهای عثمانی در بخش اروپایی پس از اسلامبول بوده است. این شهر به مسافت ۱۳۰ مایلی استانبول قرار گرفته است. در سال ۷۶۳ هجری از سوی لالاشاهین از سرداران اورخان غازی فتح شد. پس از بورسای به مدت نود سال، از ۷۶۸ هجری تا فتح استانبول در سال ۸۵۷ ه / ۱۴۵۳ م، این شهر دومین پایتخت سلاطین عثمانی بود. لغت‌نامه دهخدا، ماده ادرنه، قاموس اعلام، ج ۲، ماده ادرنه.

18. Ne cipoglu: fram international timurid o ottoman: A chantury of taste in sixteenth century, oxford university, 1990, p 140.

۱۹. رضا خسروشاهی، شعر و ادب در آسیای صغیر تا سده دهم هجری، تهران: دانشسرای

عالی، شماره ۴۰، سال ۱۳۵۴، ص ۱۶۱ - ۱۶۴.

۲۰. شادی آیدین، پیشین، ص ۱۲۵.

۲۱. عاصم نجیب، عثمانلی تاریخ نویسلری و مورخلری، تاریخ عثمانی انجمنی سی، ترکیه:

استانبول، مطبعة عثمانلی شرکتی، ۱۳۲۹ هق، ص ۴۲۸. عاصم، ص ۴۲۸.

۲۲. همان.

۲۳. رضا خسروشاهی، پیشین، ص ۱۶۱ - ۱۶۴.

۲۴. یکی از شهرهای ترکیه که در شمال غربی آسیای صغیر و ساحل جنوبی دریای سیاه قرار

گرفته است و مرکز ایالت قسطنونی است.

۲۵. مصطفی عالی افندی، مناقب هنروران، استانبول: مطبعة عامره، ۱۹۲۶، ص ۶۵.

26. Uzan carsili, Ismail hakki: asmanli sarayinada ehl-ihiret defteri, Ankara, turk tarin kurumu, 1989, p 64.

۲۷. استانبول، اسلامبول، اسطمبول، اسطنبول، قسطنطنیه، قسطنطنیه و بوزنطیا. پایتخت دولت عثمانی و یکی از مشهورترین شهرهای ترکیه است. این شهر از چهار قسمت عمده تشکیل شده است:

ابتدا استانبول؛ دوم بخش غلظه و بک اوغلی که بواسطه خلیج قسطنطنیه؛ یعنی خلیج کاغذخانه از خود استانبول مجزا شده است و به وسیله دو پل با آن ارتباط دارد و از طرف خلیج مشتمل است بر قاسم پاشا و خاص کویی و از جانب خشکی بر فری کوی و شیشلی و از سوی تنگه بر محلات طریخانه، فندقلی، قباطاش و بشکطاس؛ سوم، بخش اسکدار و قاضی کوی که از خود استانبول و جهت غلظه بوسیله تنگه استانبول و دماغه ای از دریای مرمره جدا گشته است؛ چهارم، تنگه استانبول، این تنگه در بین سواحل آسیا و اروپا امتداد یافته است و طرفین آن مشتمل بر قرائی ایت که قصور عالیه و بیلاقهای دلنشین و مکانهایی فرح انگیز و باصفا دارد استانبول به عنوان نقطه اتصال آسیا و اروپا اهمیت دارد و محل تلاقی دو بحر عظیم، یعنی دریای سیاه و دریای سفید است و برای اجتماع و اختلاط اقوام آسیا و اروپا موقعیت مرکزی مهمی یافته است.

استانبول ابتدا قصبه ای کوچک در بیزانس بود. می گویند این قصبه را در سال ۶۶۸ ق. م بیزانس، پادشاه مگار واقع در یونان بنا نهاد و مسکن و ماوای یونانیان شد. آن را در ابتدا نیا روما، یعنی روم جدید و بعدها قسطنطینوپولیس، یعنی مدینه قسطنطین نام گذاردند. و به تدریج به شهر تبدیل گردید و در وسعت و زینت از شهر روم برتر شد. به امر قسطنطین کیبر، سور بزرگی به شکل امروزی گرداگرد شهر کشیدند. بعدها این سور بارها از زلزله و حوادث دیگر خسارت دید و از جانب اخلاف قسطنطین تعمیر و مرمت شد. به این طریق، استانبول از شهرک بیزانس به صورت شهر قسطنطنیه تحول یافت. مراسم افتتاح آن در ۱۱ مه سال ۳۳۰ م: اجرا شد. نیمی از اهالی در آن زمان نصارا و نیمه دیگر مشرک بودند. شهر در عهد قسطنطین به حد کمال نرسیده بود، بعد از وی در عصر کونستانس که از ۳۲۷ م تا ۳۶۱ حکمرانی داشت، اتمام یافت. و در عهد والنس هم

که دوره سلطنت وی از ۳۶۴ تا ۳۶۸ م بود با تأسیس سدی بزرگ، آب شهر را تامین کردند. این سد همان سد است که بعدها از طرف سلطان سلیمان خان تعمیر و تجدید شد و امروزه سد بزرگ بلگراد است. در ۳۹۵ م. شهر قسطنطنیه را مرکز امپراتوری روم قرار دادند. تئودوسیوس دوم، دو کاخ و چند بنا و حمام‌های دیگر، بنا کرد که امروز اثری از آنها باقی نمانده است. در قرن ششم میلادی در تعقیب ظهور اغتشاش و بلوای داخلی، قسطنطنیه گرفتار حریق شده و به کلی ویران گردید. امپراتور ژوستی نین (یوستی نیانوس) به تجدید و ترمیم شهر پرداخت و مؤسس ثانی این مدینه شناخته شد ولی قسطنطنیه دیگر آن قسطنطنیه نبود آرایش و پیرایش باستانی را از دست داد و از آن تاریخ به بعد شهر، صحنه وقایع و فجایع هولناک حکومت بیزانس روم و عرصه تاخت و تازها شد. در سنه ۴۸ ه.ق. در زمان معاویه، تحت فرمان سفیان بن عوف ازدی، غازیان اسلام رو به قسطنطنیه آوردند و شهر را از طرف خشکی و دریا محاصره کردند. در این حال ۳۰۰۰۰ تن مسلمان در خارج سور شهید شدند که بین آنان چند تن از صحابه مانند ابویوب انصاری بودند در زمان یزید بن معاویه نیز استانبول را محاصره کردند در تاریخ ۹۸ ه.ق عبدالملک تحت فرمان برادر خود، مسلمه را مأمور فتح استانبول کرد. از تاریخ ۸۶۵ تا ۱۰۴۳ م قومی موسوم به وارغ که یکی از اقوام شمالی بودند بارها بر این شهر مسلط شدند تا آن جا که امپراتوران از عهده آنان بر نمی آمدند. بعد از بنی امیه، خلفای عباسی و سلاطین سلجوقی چندین بار با امپراتوران روم دست و پنجه نرم کردند ولی در این ادوار هیچ‌گاه قسطنطنیه به تصرف مسلمانان درنیامد. در تاریخ ۱۲۰۳ م، اهل صلیب این شهر را ضبط و خراب کردند تا آن جا که رومی‌ها در موقع استرداد این شهر در ۱۶۲۱ م به مرمت و تزیین آن خرابی‌ها پرداختند؛ زیرا آثار عمران و تمدن قدیم بسیار کم در آن جا باقی مانده بود. از این رو باید گفت که قسطنطنیه حسن و آبادانی باستانی خود را از دست داده و شکل خرابه ای در آمده بود. دولت عثمانی در محلی نزدیک به قسطنطنیه تأسیس شد. این دولت نقاط هم‌جوار آناتولی را به دست آورد و سپس داخل روم ایلی شد و اطراف آن را هم ضبط کرد. این وضع در حکم محاصره طبیعی استانبول بود. در این حال امپراتوران روم از

سلاطین عثمانی بيمناک بودند و با ایشان بنای مدارا گذاردند. در سال ۷۹۷ ق یلديرم سلطان بايزيد و در سنه ۸۲۵ ق سلطان مرادخان ثانی، قسطنطنیه را محاصره کردند ولی فتح میسر نشد. در تاریخ ۸۵۷ ق سلطان محمدخان ثانی، شهر را هم از طرف دریا و هم از جانب خشکی محاصره کرد. عساکر عثمانی با توپ از طویقو و اندرون تنگه با کشتی های سبکی که از طریق بشکطاش و کاغذخانه داخل خلیج کرده بودند، از دریا عبور کرده، استانبول را فتح کردند. ک: لغت نامه دهخدا: پیشین، مدخل استانبول.

28. Cagman, filiz: Turkish miniature painting. Istanbul: R.C.D. cultural institute, 1974, p 19.

۲۹. میراحمدقاضی قمی، گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی - خوانساری، تهران: بنیاد، ۱۳۶۳، ث ۴۰.

30. Uzun carsili, 1989, p 2.

۳۱. مصطفی عالی افندی، پیشین، ص ۶.

32. Bagciserpil, filiz cgman: Gunsel Renda. Zeren tanidi: osmanli resim sanati. Lstanbul: kultur ve turizm bakanligi 2006, p 54.

33. Faner G: fifth international congress of Turkish art the timurid and Heart bookbinding. Bodapest: Akademiakndo, 1978, p 238.

34. Uzuncarsili, 1989, p 26.

۳۵. همان، ص ۱.

۳۶. محمد علی تربیت، دانشمندان آذربایجان، تبریز: نشر بنیادی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳۷. مصطفی عالی افندی، پیشین، ص ۳۹.

۳۸. مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۳، ص ۴۱۸.

۳۹. همان، ص ۱۳۳.

۴۰. ابراهیم بن محمد، آداب الخلافة و اسباب الحصافة، نسخه خطی، استانبول: کتابخانه موزه

تویقایی، شماره ۴ - ۸.

41. Unver, subeyl: fatin saray nakshanası Baba Nakkas calismalari. Istanbul: Istanbul univerxitesi, 1058, p 18-21.

۴۲. زهرا ربانی، پیشین، ص ۲۱۹.

43. Uzuncarsili, Ismail Hakki: Anadolu beylikleri ve Akkoyunlu, karakoyunlu devletleri. Ankara, turktarih kurumu, 2003, p 213.

۴۴. همان.

۴۵. همان، ص ۲۱۴ - ۲۱۸.

۴۶. مهدی عبادی، نقش مدارس در سیاست مذهبی دولت عثمانی (قرون ۸ - ۱۰ هجری)،

پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱.

۴۷. مولانا فخرالدین علی بن حسین کاشفی، پیشین، ص ۶۷۵.

48. Sureyya Mehmed: sicill-I osmani. 3 cilt, Istanbul: Matba-I Amire, 1996, p 23.

۴۹. احمد بن مصطفی طاشکوپریزاده، شقایق النعمانیه، استانبول: طلبه الاداب المركز الدراسات

الشرقیه، ۱۴۰۵، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۵۰. علاءالدین محمد بن مسعود بسطامی شاهرودی، تحفة الوزراء، تصحیح مصطفی چیچکلر،

استانبول: کتابخانه سلیمانیه، بی تا، ص ۱۴۸.

۵۱. همان، ص ۱۴۹.

۵۲. همان.

۵۳. مهدی عبادی، پیشین، ص ۱۳۰.

54. Uzun carsili, Ismail Hakki: osmanli Devletinin ilmiye Teskilati Ankara, turk tarih kurumu, 1965, p 20-21.

۵۵. احمد بن مصطفی طاشکوپریزاده، پیشین، ص ۱۰۸.

56. Togan, zeki velidi: umumi turk tarihine giris. Cl. Lstanbul: Istanbul universitesi Edebiyat fakultesi, 1981, p 46.

۵۷. محمد علی تربیت، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۲.

۵۸. عبدالرفیع حقیقت، فرهنگ هنرمندان ایرانی از آغاز تا امروز، تهران:

گوش، ۱۳۸۳، ص ۲۶.

۵۹. حاجی خلیفه، (کاتب چلبی)، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، ترکیه: استانبول، ۱۳۶۲ هـ ق، ج ۱، ص ۵۴۲.
۶۰. محمد علی تربیت، پیشین، ج ۲، ص ۶۱.
۶۱. احمد بن مصطفی طاشکوپریزاده، پیشین، ص ۳۰.
۶۲. همان، ص ۵۵ - ۱۰۱.
63. *Islam ankiiklpedisi: turkiye*. Istanbul. Dyanet vakifi, 1995, c 21. idris-1 nitlisi.
64. Bayrakdar, menmet: Bitlisi idris, Ankara, kulur Bakanligi, Mas matbaa cilik, 1991, p 31-59.
۶۵. مهدی عبادی، پیشین، ص ۱۸۰.
۶۶. همان.
۶۷. مجید سائلی کرده، معرفی گنجینه‌های بهارستان، *نصیحت نامه سلیمانی*، پیام بهارستان، شماره ۱ و ۲، ۱۳۸۷، ص ۷۰۴.
۶۸. محمد امین ریاحی، پیشین، ص ۹۷.
۶۹. اولیاء چلبی، محمد ظلی بن درویش، *سیاحت نامه اولیای چلبی*، ترکیه: استانبول، مطبعه اورخانیه، ۱۳۳۵ هـ ق، ج ۱، ص ۵۲۵.